

باغ کار و پرورنده ما مهمان دورکارهای مدرسه شد!



«جان فاورو»، کارگردان فیلم «شیر شاه»:

شیر شاه از مرد آهنی برایم شیرین تر بود!

ترجمه‌ی سارا منصور

بیش از دو دهه است که انیمیشن شیر شاه، از انیمیشن‌های محبوب دنیا است. این انیمیشن که داستان بچه شیر ی تیم به نام «سیمبا» و چگونگی رسیدن او به پادشاهی جنگل را روایت می‌کند، در سال ۱۹۹۴ میلادی، با بودجه‌ی ۴۵ میلیون دلار ساخته شد و در نمایش جهانی، بیش از ۹۸۷ میلیون دلار فروش کرد. چند سالی است کمپانی دیزنی بازسازی انیمیشن‌های کلاسیک خود را در قالب فیلم زنده در دستور کار قرار داده و پیش از این، انیمیشن‌های کلاسیک «آلیس در سرزمین عجایب»، «سیندرلا»، «کتاب جنگل»، «دیو و دلبر»، «کریستوفر رابین»، «دامبو» و «علاءالدین» را در قالب فیلم زنده از نو تولید کرده و حالا نوبت شیر شاه است. «جان فاورو»، کارگردان ۵۲ ساله‌ی آمریکایی، پیش از این خالق آثاری چون «الف»، «سر آشپز»، «مرد آهنی ۱» و «مرد آهنی ۲» بوده و در همین پروژه‌ی بازسازی انیمیشن‌های کلاسیک والت دیزنی در سال ۲۰۱۶ میلادی، فیلم زنده‌ی انیمیشن کتاب جنگل را ساخت و بلافاصله پس از آن روی صندلی کارگردانی شیر شاه نشست. فاورو در ساخت شیر شاه از تازه‌ترین فناوری‌های کامپیوتری استفاده کرده و این فیلم را با ۲۶۰ میلیون دلار بودجه ساخته است. حال آن که شیر شاه از زمان آغاز اکران جهانی در اواسط تابستان تا حالا، یک میلیارد و ۶۵۰ میلیون دلار در جهان فروخته و از آثار موفق در میان فیلم‌های کلاسیک دیزنی است که در قالب فیلم زنده بازسازی شده‌اند. به همین مناسبت در صفحه‌ی شهر فرنگ این هفته سعی کرده‌ایم با گفت‌وگویی خواندنی، با مراحل ساخت این فیلم جذاب بیش تر آشنا شویم.

ادامه در صفحه ۱۸



آقا، چوب معلم گل نیست!

فریبا خانی



کرد. او گفته بود: «معلم‌ها، رسولان عشق و خویشن داری هستند. از اتفاقاتی چینی احساس شرمساری می‌کنم.» اما یکی از معلم‌ها هم گفته بود ما به کجا شکایت کنیم که سلامت ما را دانش آموزان از بین می‌برند؟ انگار انتظار داشت وزیر آموزش و پرورش به او هم زنگ بزند و دل جویی کند. چه حرف‌ها! تازه یک نفر هم در فضای مجازی با هشتگ یک مادر عصبانی از مدرسه نوشته بود. این چه وضعی است؛ هر روز معلم‌ها از شیطان پسر عکس می‌گیرند و برای من ارسال می‌کنند مگر ما اعصابمان را از سر راه آوردیم؟ حالا نمی‌دانم مگر معلم‌ها اعصابشان را از کجا آوردند؟ این توگل خندان کمی غیر معمول پسر شامست!

چهار

کلاً تنبیه، خشونت است. تنبیه فقط که زدن چک و مشت و لگد و گاز نیست. تنبیه می‌تواند یک حرف تحقیر آمیز باشد. لطفاً ایسن را در سر در مدرسه بنویسید. لطفاً معلم‌ها بخوانند و دانش آموزان بدانند. خیلی جدی اگر رفتار خشونت‌بار دیدید باید ضمن چرا در مدرسه‌ها کنترل خشم یاد نمی‌دهید؛ هم برای معلم‌ها خوب است هم برای دانش آموزان.

دو

ضرب المثل‌ها را جلدی بگیریم؛ آن‌ها به ما می‌گویند که چه طور داریم به جهان نگاه می‌کنیم و تاریخچه‌ی فکری ما چگونه است؟ مادر بزرگم برایم تعریف کرده است که وقتی مدرسه می‌رفت، مدام تنبیه می‌شد. وقتی به مادر یا پدرش شکایت می‌کرد آن‌ها با خون سردی می‌گفتند: «چوب معلم گل است و هر که نخورد خل...» آدم کتک نخورد، تبدیل به گل می‌شود. خوش بومی شود؛ شکوفا می‌شود و اگر تنبیه نشود، خل و دیوانه می‌شود. من به این ضرب المثل‌ها، اعتراض دارم باید این ضرب المثل‌ها اصلاح شود.

سه

باز هم خوب است؛ محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش به نوجوانی که گوشش آسیب دیده بود؛ تلفن زد و از او دل جویی کرد. یعنی این که احساس مسئولیت

چرخ اول

هم چنان دوست و همراه با دوچرخه!

ما دوچرخه‌ای‌ها دوست داریم رویاهایمان را نگه داریم؛ دربارهی آن‌ها با هم صحبت کنیم؛ به رویاهایمان پر و بال بدهیم و دوست نداریم برای خیال‌هایمان سقفی ببندیم. شاید به خاطر همین، از روز اول این اسم کمی عجیب برای این نشریه انتخاب شد. اسمی بود که آدم‌هایی را از جنس خودش، دور هم جمع کند تا دوچرخه‌های بسازند یا هویتی فراتر از آدم‌هایش؛ که البته آدم‌هایش را هم نگه می‌دارد. وقتی این یادداشت را می‌خوانید، دو ماه و یک هفته به تمام شدن ۱۹ سالگی دوچرخه مانده است؛ دو ماه و یک هفته تا یادداشتن به ۲۰ سالگی. در این مدت، دوچرخه در نزدیک به ۱۰۰۰ شماره نمی‌دانم چند هزار صفحه و چندین هزار مطلب و تصویر، هم‌رکاب چندین و چند هزار نوجوان و کودک و بزرگسال بوده که خواندن و نوشتن، دانستن، نقاشی کشیدن، عکس گرفتن و گفت‌وگو کردن را با رویاهایمان در هم آمیخته‌اند و دوست دارند این کارها را با نگاهی به آینده دنبال کنند. به خاطر همین، هوای هم‌دیگر و هوای دوره‌ی کودکی و نوجوانی را دارند. به خاطر همین از رسیدن روز جهانی کودک، روز ملی نوجوان، روز بین‌المللی نوجوان و روز جهانی کتاب کودک ذوق می‌کنند. به خاطر همین دوچرخه‌های خانوادگی بزرگی شده‌اند که هر جا باشند و هر جا بروند، دلشان با دوچرخه است. همه‌ی این‌ها را گفتیم که برسیم به این نقطه که از شماره‌ی بعد یکی دیگر از اعضای خانواده‌ی صمیمی دوچرخه پشت میز سردبیری دوچرخه می‌نشیند؛ اما من هم مثل بقیه‌ی دوچرخه‌ای‌ها، هم چنان دوست و همراه دوچرخه و شما نوجوانان عزیز هستم.

مناف پیحی پور

اولین جشنواره سراسری انشاء نویسی

موضوع انشاء: اگر آب نباشد...

- ویژه دانش آموزان مقطع تحصیلی دوره اول متوسطه
- ۱۰ جایزه ۱ میلیون ریالی به ۱۰ انشای برگزیده
- اطلاعات تکمیلی در وبسایت همایش به نشانی www.geoedu.ir و وبسایت بانک مسکن به نشانی www.bank-maskan.ir درج گردیده است.
- دانش آموزان گرامی، شما می‌توانید آثار خود را از طریق یکی از روش‌های ذیل، برای شرکت در جشنواره ارسال نمایند:
- ۱- ارسال آثار از طریق وبسایت بانک مسکن به نشانی www.bank-maskan.ir
- ۲- ارسال فیزیکی آثار به نشانی تهران، پژوهش سرای دانش آموزی صدرا کد پستی: ۱۶۵۱۸۴۳۷۱۶

- مهلت ارسال آثار اول مهر ماه لغایت ۳۰ آبان ماه ۱۳۹۸
- زمان برگزاری جشنواره و اهدا، جوایز ۱۹ دی ماه ۱۳۹۸





روزهایی از جنس پارچه‌های ننی

پنج‌شنبه‌ها روزی بود که از مدرسه به خانه‌ی مادر بزرگ می‌رفتیم. به او مامانی می‌گفتم. در ذهن من، همه‌ی مادر بزرگ‌ها مامانی بودند. اگر از کسی اسم‌هایی مثل مامان جون، عزیز، مامان عزیز و اسم‌های دیگر می‌شنیدم، خیلی تعجب می‌کردم و وقتی اسم مادر بزرگ را می‌پرسیدند، احساس می‌کردم با همه‌ی اسم‌ها خیلی فرق دارد و خیلی منحصر به فرد است. آخر هفته‌ها، ساعت ۱۲، دنبال زهرا می‌رفتم. کلاسش طبقه‌ی اول بود؛ کلاس نرگس دو. دو سال از زهرا بزرگ‌تر بودم.

روزهای دیگر در حیاط منتظرش می‌ماندم؛ ولی پنج‌شنبه‌ها فرق داشت... مامان، جلوی در مدرسه با چند تا ساک که لباس‌های خانگی‌مان داخلش بود؛ منتظر می‌ماند. ایستگاه اتوبوس، فاصله‌ی زیادی با مدرسه نداشت. اتوبوس، همیشه‌ی خدا دیر می‌آمد و هیچ‌وقت هم جای نشستن نداشت. اتوبوس، پر بود از آدم‌هایی که بهت‌زل می‌زدند تا بلند شوی و جای‌ت را به آن‌ها بدی.

تمام ایستگاه‌ها را حفظ بودم. ایستگاه میدان توحید که پیاده می‌شدیم یک‌ربع به آن‌ها بدی. تمام ایستگاه‌ها را حفظ بودم. ایستگاه میدان توحید که پیاده می‌شدیم یک‌ربع به آن‌ها بدی. تمام ایستگاه‌ها را حفظ بودم. ایستگاه میدان توحید که پیاده می‌شدیم یک‌ربع به آن‌ها بدی...



جایزه

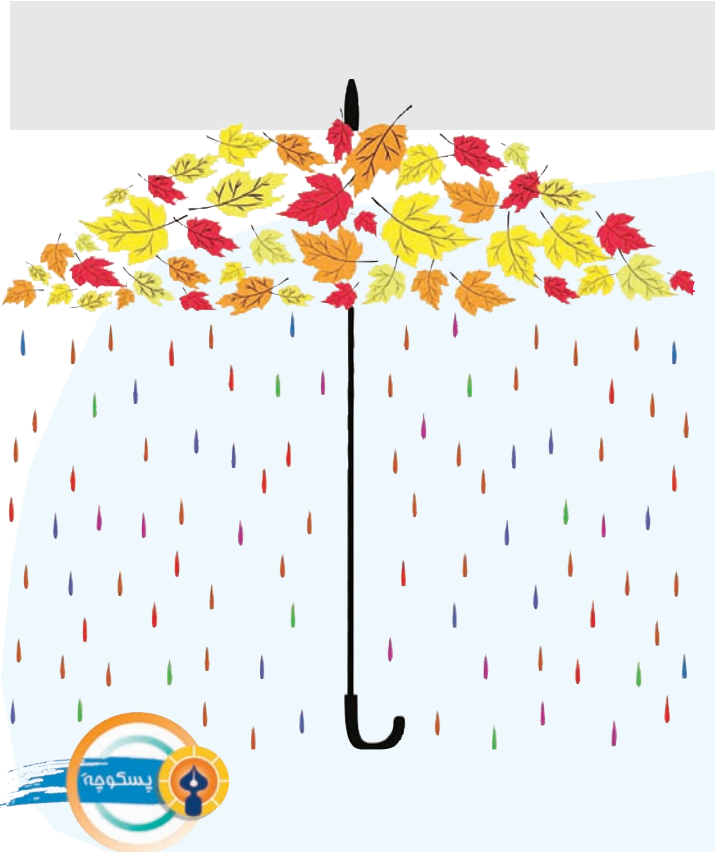
تصویرگری: سحر میرزاپاشا

چتر بی چتر

باد شو، شهر را زیر و رو کن
ماه را از وسط، تا کن امشب
بر سر سفره‌ی باغ بنشین
بفجه‌ی ابر را واکن امشب

نور شو، سایه‌ها را برقصان
هی سبک... هی سبک تر... رها شو
بی صدا غنچه‌ها را بخندان
در دل تنگ فانوس جا شو

برگ شو، شاخه‌ها را ببوشان
مهربان باش با این و با آن
دیدنی تر شو، هر روز و هر فصل
چتر بی چتر... یک‌ریز باران



دختران خانواده‌های سنتی و مذهبی، انعکاس رفتار جسورانه‌ی دختران و زنان و نگاهی متفاوت به وضعیت و حال و روز خانواده‌های رزمنده‌ها و همسران شهیدا اشاره کرد.

مرضیه نفری، رمان نوجوان شب‌های بی‌ستاره را در هشت فصل نوشته و انتشارات شهرستان ادب هم بهار ۱۳۹۶، این کتاب ۱۶۰ صفحه‌ای را به قیمت ۱۳ هزار تومان در دسترس خوانندگان قرار داده است.



بودم اما می‌ترسیدم. می‌ترسیدم عمه را از دست بدهم. اگر می‌فهمید من چه آدم بدی هستم، دیگر تحویل نمی‌گرفت.

اگر عمه دوستم ندا نشسته باشد من چه کار کنم؟! ...

رفت سراغ طناب دوم. صدا می‌کرد: «جا موندی که! بدو بیا! فکر می‌کنی فقط تو عاشق شدی؟! عاشق... نمی‌دانم... یعنی عاشق شده بودم؟! همین جور الکی؟!...! آخر این پسر سه مسعود برایم کاری نکرده بود، فقط یک بار لبخند زده بود. مگر عاشق شدن این طوری است؟! این رمان زنانه بسا بهتر بگویم دخترانه است، نه فقط به خاطر این که راوی و بیش‌تر شخصیت‌های داستان زن و دخترند؛ بلکه علاوه بر این، رویدادها و حتی اتفاق‌های سال‌های دفاع مقدس هم از زاویه‌ی دید دختران و زنان دیده می‌شود و محور اصلی و خطوط فرعی داستان، تقریباً همه به موضوع‌ها و مسائل دختران و زنان اختصاص دارد.

و امتیازهای مهم مان «شب‌های بی‌ستاره» می‌توان به جسارت مرضیه نفری (نویسنده) در پرداختن به عشق سال‌های نوجوانی و اوایل جوانی آن هم در میان

یعنی عاشق شده بودم؟

دوره‌ای که صدام موشک‌باران و بمباران شهرها را افزایش داده و این حمله‌ها را تا تهران و قم... کشانده بود. در این رمان، دغدغه‌های دختر نوجوان و درک‌شدن وضعیت و تغییرات او در خانواده‌ی سنتی و اهمیت حضور بعضی از بزرگ‌ترهای دور و بر در فامیل و محله، بازتاب می‌یابد. هنگامی که پای عشقی نوجوانانه هم به میان می‌آید و مشکلات دختر نوجوان راوی قاهر، برنچ‌تر می‌شود، حضور آن بزرگ‌ترها کلاس‌گسارت است و به گذر ستاره از این دوره کمک می‌کند:

سارا تعریف کرد چه کار کردی...
حدس زده بودم که می‌داند ولی باز هم هول شدم و گفتم: «سارا دروغ زیاد می‌گویی»

رمان «شب‌های بی‌ستاره» را ستاره، دختر وسطی خانواده‌ی روایت می‌کند که سه دختر دارد و مادر هم باردار است و پدر هم خیلی دوست دارد صاحب پسر شود. زمان وقوع حوادث، سال‌های آخر جنگ تحمیلی است؛

چی شده؟!... زینت خانم چی گفت؟! جادر قهوه‌ای‌اش را دور کمرش بسته بود. دو تا انگشت شستش را توی جادر فرو برده و دست بر کمر، ایستاده بود رویه‌روی من.

چی می‌خواست بگه؟! مثل همیشه...
راه افتادم سمت‌ها... مثل این فیلم‌ها که یک نفر حرف مهمی دارد و نمی‌زند.
- جواب من رو بصد... چی گفت؟! بگو دیگه!

- ناصر شووفر نیومده... خبری هم نداشتن؛ معلوم نیست کجا رفته... پسره بی‌کله!

«جان فاورو»، کارگردان فیلم «شیرشاه»:

شیرشاه از مرد آهنی برایم شیرین تر بود!



ادامه از صفحه ۱۷

این که سر صحنه‌ی واقعی باشیم، حرکت دوربین، نورپردازی و تمام نکات ریز فیلم‌برداری یک صحنه امکان‌پذیر است.

حدود سه سال. البته که من در این کار تنها نبودم. علاوه بر گروه بازیگران، تکنسین‌ها و متخصصان بسیاری هم وقت زیادی را بر سر موسیقی، ضبط صدا، بازیگری و صحنه‌ها و... صرف کردند.

قبلاً از شما شنیدم یکی از دلایلی که باعث شد تا شیرشاه را بسازید، این بود که از ساخت فیلم «کتاب جنگل» رضایت کامل نداشتید. قلبی را با شیرشاه به دست آورید؟

بله، فیلم‌های کتاب جنگل و شیرشاه را پشت سر هم کار کردم. یعنی در مجموع شش سال ساخت این دو فیلم زمان گرفت. در پایان مراحل ساخت کتاب جنگل، بالأخره یاد گرفتم که چه‌طور باید از فناوری‌های جدید، هم‌راستا با خواسته‌هایم در فیلم استفاده کنم. ضمن این که مهم‌ترین نکته‌ای که از ساخت کتاب جنگل آموختم، این بود که فناوری نباید در

من و تعدادی از خبرنگاران در سال ۲۰۱۷ میلادی، این شانس را داشتیم که از پشت صحنه‌ی شیرشاه، گزارشی تهیه کنیم. به استودیو و محل فیلم‌برداری آمدم. اما آن‌جا فقط یک اتاق سیاه و خالی بود! بعد عینک‌هایی در اختیار ما گذاشتید و ناگهان دنیایی بی‌کران، مقابل چشمانمان جان گرفت. فوق‌العاده بود. می‌خواهم بدانم چه‌طور بین دنیای موتورهای بازی‌های کامپیوتری و سینما، یک پل ارتباطی ایجاد و این دو جهان را به هم متصل کردید؟

خب، در زمینه فناوری موتورهای بازی، پیشرفت‌های زیادی به‌دست آمده؛ سرعت کارت‌های گرافیک جدید، بسیار زیاد شده. شرکت‌های تولید سخت‌افزار در کارشان گام‌های بزرگی برداشته‌اند و من در شیرشاه، با بهترین شرکت‌ها کار و از محصولاتشان در ساخت فیلم استفاده کردم. این فناوری به من امکان می‌داد تا مثل یک بازی خوب کامپیوتری، صحنه‌های فیلم را بسازم؛ حالا و با امکانات جدید، بدون



بود. ما می‌خواستیم فیلمی بسازیم که موسیقی آن از قبل آماده بود، شخصیت‌هایش خلق شده بودند و داستان را همه دوست داشتند. این محبوبیت، نقطه‌ی مثبت کار ما بود. علاوه‌ی تماشاگران به شیرشاه انرژی مضاعفی در کار ما وارد کرد و برای همین می‌خواهم بگویم شیرشاه از مرد آهنی برایم شیرین‌تر بود.

همین دلیل، آن را دوباره طراحی کردیم. منظرم این است که در فیلم ما، به تمام این نکته‌های ریز توجه شده، چرا که می‌خواستیم فضای مستند حیات‌وحش در آن حفظ شود و به چشم بیاید. تماشاگر شیرشاه، انیمیشن واقعی از دنیای وحش می‌بیند و در لحظه‌هایی که ما دیدن نماهایی از انیمیشن قدیمی و دیالوگ‌ها و شوخی‌هایش، خاطره‌ی شیرین آن انیمیشن در ذهنش جان می‌گیرد؛ و این دقیقاً همان چیزی است که می‌خواستیم.

شما تجربه‌ی ساخت فیلم‌های مرد آهنی را هم داشته‌اید. مرد آهنی، از صفر تا صد در دست شما بود. کدام سخت‌تر بود؟ خلق یک اثر جدید یا بازآفرینی اثری تحسین‌شده؟

شاید انتظار دارید بگویم، بازآفرینی شیرشاه؛ اما قضیه به این سادگی نیست. بله در مرد آهنی، همه‌چیز در دست من بود؛ خلق شخصیت، داستان، همه‌چیز! من راوی داستانی جدید بودم و تماشاگر با آن ارتباط گرفت و این شخصیت به قهرمان محبوبش تبدیل شد. اما وقتی بحث بازآفرینی انیمیشن قدیمی و تحسین‌شده در میان است، اوضاع این قدرها هم راحت نیست.

شیرشاه را همه دوست دارند و برای همین، من و گروهم زیر ذره‌بین بودیم. البته این حساسیت‌ها و کنجکاو‌ها که فیلم جدید قرار است چه از آب در بیاید، مرا نگران نکرد. نگاهم به این موضوع مثبت



THE LION KING



باغ‌ها و پرندگان مهمان دیوارهای مدرسه شدند!

افراختی

پروژه قرار می‌گیرند؟
فعلاً یک مدرسه در روستای اخترآباد از توابع شهریار و دو مدرسه در منجیل و رستم‌آباد و یک مدرسه هم در شفت استان گیلان در فهرست ما قرار دارند تا به آن‌جا برویم و دیوارهایشان را رنگ‌آمیزی کنیم.

۷۰ نفر عضو داریم که البته همه تصویرگر نیستند. چون کار، ابعاد مختلفی دارد؛ اما از این تعداد فقط ۳۰ نفر فعال‌اند. عده‌ای هم هستند که از نظر مالی و اقتصادی به کار کمک می‌کنند که نقش مهمی دارند.
در آینده کدام مدرسه‌ها در این

کودکان و نوجوانان در زیباتر کردن مدرسه‌هاست و وجه بیرونی، رنگ‌آمیزی دیوارهای مدرسه.
چگونه این مدارس را انتخاب می‌کنید؟
من یک سال در کتابخانه‌های سیار در منطقه رستم‌آباد رودبار کار کرده‌ام و با مدارس آن مناطق آشنایی دارم. تصمیم گرفتم که در این مدرسه‌ها کار کنم. چهار مدرسه در این منطقه انتخاب شد. به‌علاوه‌ی این‌ها، به یک مدرسه‌ی کودکان کار در منطقه‌ی افسریه و یک مدرسه در منطقه‌ی پاکدشت در اطراف تهران رفته و طرح را اجرا کرده‌ایم.
چند نفر در گروه شما فعال هستند؟



علی خوش‌جام و گروهی از تصویرگران کتاب‌های کودک و نوجوان، تصمیم زیبایی گرفتند. تصمیم زیبایی آن‌ها این بود که به روستاها و مدرسه‌های دور و نزدیک بروند و دیوارهای خاکستری و غمگین مدرسه‌ها را نقاشی کنند؛ باغچه بکشند؛ پرند، درخت، گل، آدم‌های شاد و... آن‌ها دیوارهای مدرسه‌ها را پر از رنگ و طرح‌های زیبا می‌کنند. این کار داوطلبانه و خودجوش است.

علی خوش‌جام، سال‌هاست که به‌عنوان کارشناس هنری کانون پرورش‌فکری کودکان و نوجوانان فعالیت می‌کند و به‌عنوان مربی هم، تجربه‌ی کار در کتابخانه‌های سیار را دارد. او تصمیم گرفت با کمک تصویرگران کودک و نوجوان، گروهی به‌نام «نقاشان دیواری مهریانی» تشکیل دهد. هنرمندانی مانند لاله ضیایی، شیرین شیخی، سحر حق‌گو، حمیده محبی، مینا ولی‌زاده، ساره محمدپور، نگین حسین‌زاده، الهه شریفی، شیرین ملک‌اسماعیلی، ساره محمدپور، شیلان‌شبان، ساقی رضایی، مبین ایرانیخواه، علی جهانی، امیرنوری، افسانه برخوردار، مریم آقایی، زهرا بهمن، بابک یوسف‌نیا، مریم حسین‌زاده، گندم خاوری، شیرین ملک‌اسماعیلی و... در این طرح شرکت کرده‌اند.

خوش‌جام در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دو چرخه می‌گوید: «ما از اواخر شهریور ۹۸ تصمیم گرفتیم که به روستاها برویم و



عکس‌ها: گروه نقاشان دیواری مهریانی



آن‌ها خیلی مهم است. عده‌ای از دوستان تصویرگر هم حضور فیزیکی دارند و همراه هم به روستاها و مدارس در جاهای مختلف می‌آیند و کار را اجرا می‌کنند.

گفتید که نوجوانان و کودکان هم در کار به شما کمک می‌کنند؟

وقتی به روستاها می‌رویم از مدیر مدرسه می‌خواهیم که بچه‌های علاقه‌مند را به ما معرفی کند تا در اجرای طرح دوش‌به‌دوش تصویرگران حرفه‌ای کار کنند. خیلی از آن‌ها کتاب‌خوان و عضو کتابخانه‌های سیار کانون پرورش‌فکری کودکان و نوجوانان هستند. برای خود آن‌ها هم خیلی جذاب است که در کنار تصویرگران بنام، می‌ایستند و کار می‌کنند و این تجربه را خیلی دوست دارند. ما کاری تیمی را تجربه می‌کنیم، این کار وجهی درونی و وجهی بیرونی دارد. وجه درونی آن، مشارکت

دیوارهای مدرسه را با کمک دانش‌آموزان کودک و نوجوان و تصویرگران خوب کتاب کودک و نوجوان که داوطلب این کار بودند، رنگ و لعابی تازه بدهیم.»

تاکنون در چند مدرسه کار کرده‌اید؟

موفق شده‌ایم شش مدرسه را رنگ‌آمیزی کنیم. این کار تنها رنگ و نقاشی کردن روی دیوارها نیست، یک کار جمعی و مشارکتی است و به‌نوعی دوست داریم که نوجوانان و کودکان هم در این کار همراه ما بشوند و به‌نوعی درس مشارکت باشد.

در باره‌ی روند کار و انتخاب تصاویر توضیح می‌دهید؟

کار به این شکل است که خیلی از تصویرگران، خودشان در این طرح حضور فیزیکی ندارند، اما طرح و ایده‌های زیبایی دارند. ما از طرح‌های آن‌ها استفاده می‌کنیم یا به‌مسئورت می‌دهند و راهنمایی

اجداد ما در ناپتانیک بودند!

دروغ‌گویی در مدرسه

نقیسه مجیدی‌زاده

می‌کند: «در مرحله‌ی اول، علت دروغ‌گویی خودتان را کشف کنید و ببینید که چرا دروغ می‌گویید؟ از ترس است یا میل به دیده‌شدن و مهم‌بودن یا...»

بعد که علت را کشف کردید به دنبال اصلاح آن باشید. اصلاح علت می‌تواند از بازسازی رابطه‌ی مخدوش شده با والدین، معلم و یا برخی دوستان باشد تا ترمیم شخصیت خودمان!

سپس با خودتان فکر کنید که چرا می‌خواهید دروغ‌گویی را ترک کنید و آیا در تصمیمتان جدی هستید؟

حالا که مصمم هستید، یک تعهد کتبی برای خودتان امضا کنید و تصمیم بگیرید که هرگاه حرفی برای گفتن نداشته‌اید، سکوت کنید و اگر خواستید صحبت کنید قبل از حرف زدن حسابی فکر کنید.

در مرحله‌ی بعدی راست‌گویی را تمرین کنید و در عین حال یاد بگیرید که اگر کار اشتباهی انجام دادید، راستش را بگویید و یاد بگیرید با عواقب این راست‌گویی چه‌طور برخورد کنید. برای این کار لازم است خانواده، محیط، مدرسه و دوستانتان را دوباره از نو بشناسید.»

برای همین گاهی نوجوانان نمی‌دانند وقتی کاری را که خانواده با انجام آن موافق نبوده در خفا انجام می‌دهند، در واقع دارند دروغ می‌گویند!
در نتیجه کلاً عادت به دروغ‌گفتن، از سن پایین شروع می‌شود. بنابراین لازم است درباره‌ی سخن و رفتار تان دقت کنید و اگر گاهی دروغ می‌گویید بهتر است در اولین فرصت برای توقف دروغ‌گویی اقدام کنید.»

ترک عادت، موجب مرض نیست!

ترک کردن عادت‌ها کار ساده‌ای نیست؛ اما اگر الگو و برنامه‌ی مشخصی برای این کار داشته باشیم، می‌توانیم بدترین عادت‌ها را هم کنار بگذاریم.
الهام پاک در ادامه به روش‌های ترک دروغ‌گویی اشاره

دارد که دروغ‌گویی تبدیل به شیوه‌ای از زندگی‌شان بشود و در هر موقعیتی به دروغ متوسل شوند.

البته گاهی ممکن است خودشان هم متوجه نشوند که در حال تبدیل شدن به یک دروغ‌گو هستند؛ چون نمی‌دانند حذف حقیقت، سانسور حقیقت و یا پنهان کردن آن هم می‌تواند دروغ‌گویی محسوب شود. هرچند لازم نیست همه‌ی افراد اطراف ما، همه‌ی واقعیت را درباره‌ی ما بدانند، اما وقتی در برابر والدین قرار می‌گیریم، این مسئله فرق دارد.



مناجیح

اسمش را نمی‌گوییم! شاید روزی این هفته‌نامه یک‌جوری به دستش برسد؛ مجاله شده در یک کیف نو یا در اتاق انتظار یک مؤسسه، روی میز و یا هر جای دیگری.
بعد هفته‌نامه را باز کند و نامش را ببیند؛ خب شاید صداها نفر هم‌نام او باشند، ولی اگر دروغ‌های شاخ‌دارش را بخواند، متوجه می‌شود که درباره‌ی خودش است! هیچ‌کسی نمی‌تواند مثل او دروغ به هم بیافند! از همه مهم‌تر، تقریباً بیش‌تر هم کلاسی‌هایمان دروغ‌های او را شنیده‌اند و می‌شناسند.
«و» با کشتی به جزایر هاوایی سفر کرده، یکی از اجدادش در تایتانیک بوده و جان سالم به در برده! عمویش در یک برج ۱۵۰ طبقه ساکن است و در استخرشان یک کروکودیل دارند و...!

او با دروغ، به هر کجا که بخواهد می‌رود. راستش من و دوستانم هم گاهی در موقعیت‌های خاصی، دروغ گفته‌ایم؛ مخصوصاً برای فرار از بازخواست شدن و توضیح دادن. این‌ها با هم فرق دارند، ندارد؟

توجیه‌ندارد!

کارشناسان معتقدند نوجوانان معمولاً به چند دلیل دروغ می‌گویند یا روباپردازی‌هایشان را به زبان می‌آورند.
الهام پاک، روان‌شناس و مشاور در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دو چرخه می‌گوید: «بسیاری از افراد در نوجوانی دروغ گفته‌اند و می‌گویند. این دروغ‌گویی می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد یا در موقعیت‌های متفاوت برای آن توجیه نسبتاً مناسب پیدا شود! نوجوانان، خودشان خوب می‌دانند چه می‌گویند؛ گاهی برای فرار از تنبیه و گاهی به دلیل حسادت به دوستان به دروغ متوسل می‌شوند. گاهی هم برای بزرگ و متفاوت نشان دادن



خودشان یا برای پنهان کردن خود و زندگی‌شان، پشت دروغ قایم می‌شوند. دلایل بسیار زیادی برای توجیه دروغ‌گویی هست.»

باد، دروغ‌ها را نمی‌برد!

بعضی‌ها می‌گویند این روزها می‌گذرد و باد، دروغ‌ها را با خودش می‌برد و زمان همه چیز را حل می‌کند. اما این وسط خطری وجود دارد.

پاک می‌گوید: «درست است که نوجوانی، مرحله‌ی مهمی از زندگی است و نوجوان در حال گذار به سمت جوانی است. گاهی نوجوانان برای این‌که والدین سخت‌گیری دارند دروغ می‌گویند و گاهی خودشان را جای شخصیت‌های مختلفی می‌گذارند که دوستانشان دارند؛ یعنی بعضی از افراد دوروبر خودشان، دوست و فامیل و حتی شخصیت‌های تلویزیونی یا هر کسی را به‌عنوان الگو در نظر می‌گیرند و بعد نقش آن شخصیت را بازی می‌کنند. با این‌که بعضی از این دروغ‌گویی‌ها کلاً خیالی بافی است، اما وقتی به زبان می‌آید و برای دیگران تعریف می‌شود، دیگر دروغ‌گویی است و در صورت تکرار آن، این خطر جدی وجود

فرمول فیزیک روی میز

وارد کلاس می‌شوم، به میز نگاه می‌کنم، چه کرده این بغل‌دستی عزیز! کل میز پر شده از فرمول‌های فیزیک. آن‌هایی را که مهم‌تر است با آبی و بقیه را با سبز نوشته. - نگار، مطمئنی مراقب نمی‌فهمه؟ خیلی ضایع است!

- نمی‌فهمه. خانم کاظمی این قدر به موبایلش ور می‌ره که نمی‌بینه چی کار می‌کنیم. حالا خوندی؟

- آره چندبار خوندم. ان‌شاءالله ۲۰ می‌شم.

- پس به لطفی بکن قانون‌های نیوتن رو بگو. دیگه رو میز جا نشند.

- خوب چرا درس نخوندی؟

- تو که می‌شناسی اش. دفعه‌ی پیش بر که جابه‌جا کردیم، نفهمیدم. این قدر تو

موبایلش که نمی‌فهمه. مطمئن باش. خانم کاظمی وارد کلاس می‌شود، سلام می‌کند و به موبایلش نگاه می‌اندازد. اخمش توی هم می‌رود. توی کیفش دست می‌کند و همان‌طور که به ما چشم دوخته، دستش را می‌چرخاند. پیدا نمی‌شود. با اخم سرش را می‌برد توی کیف و دوباره می‌گردد. آهی می‌کشد و موبایل را توی کیفش می‌اندازد.

نگار استرس گرفته. از چشم‌هایش معلوم است. معلم با دقت نگاهمان می‌کند و با دست به نگار اشاره می‌کند.

- محمدی پاشو بسرو اون ردیف، میز چهارم بنشین.

پرساسادات مناجاتی ۱۶ساله از کرج



موضوع: استادی تصویرگری

راز

یک جهان خواب است اما قصه را آغاز کن
با گلی دیگر در این آتشکده اعجاز کن
با دو دست حکمت درها ز هر سو بسته شد
با نگاه رحمت دروازه‌های را باز کن
جسم‌ها را آفریدی ظاهر انسان ولی
روح‌ها را شامل الطاف آدم‌ساز کن
عمر ما در انتظار یار کم‌تر می‌شود
گر چه عمری ما خریداریم، کم‌تر ناز کن
من به حسرت در تماشای دو بال شاپرک
او به حیرت گفت با افکار خود پرواز کن!
یاسمن سادات شریفی، ۱۷ساله از اراک

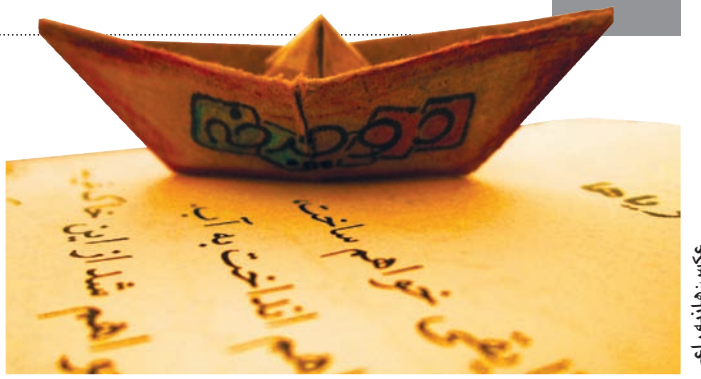


پزدادن با کتاب

در میان تب و آگبردار کتاب‌خواندن، تب پزدادن با کتاب هم شیوع پیدا کرده است. آن قدر پز کتاب‌های نخونده‌مان را دادیم که خودمان هم باورمان شد واقعاً خوانده‌ایم و خیلی می‌دانیم و می‌توانیم جامعه و جهان را تغییر بدهیم. پشت تراوشات اشتباه ذهنمان یک قطار کتاب نخونده نام برده‌ایم تا دیگران را متقاعد کنیم به حرف‌هایمان گوش کنند. لطفاً اگر کتاب‌خواندن را دوست نداریم، پزدادن با آن‌ها

را هم دوست نداشته باشیم. اما از آن‌جا که خیلی به تغییر دادن علاقه داریم، حداقل روزی دو صفحه کتاب بخوانیم. کتاب خواندن، زندگی‌مان را تغییر می‌دهد. باید کتاب را بفهمیم. کتاب خواندن دوی مارا تن نیست که سریع از خط پایان بگذریم. کتاب خوان واقعی باشیم که با هر سطر جان دوباره می‌گیرد.

تکین زمانی، ۱۶ساله از تهران



عکس: خانیه رانی

حالا نوبت شماست!

«دوچرخه باید مثل گذشته از بچه‌ها سؤال کنه و بچه‌ها رو به فعالیت کردن و نوشته‌داند تشویق کنه. من خیلی دوست دارم هر هفته برای دوچرخه متن بفرستم، ولی موضوع مناسبی پیدا نمی‌کنم. اگه دوچرخه موضوع رو انتخاب کنه و ما براش بنویسیم، خیلی عالی می‌شه.» این‌ها را زهرا آهنگران نوشته. و اگر یادتان باشد در شماره ۹۶۷، زینب محمدی هم در یادداشت «جای چیزی خالی است»، از ارتباط کم دوچرخه با دوستان نوجوان گله کرده بود و به دوچرخه یادآور شده بود که در گذشته با طرح موضوع، بچه‌ها را به نوشتن یا فعالیت‌های دیگر تشویق می‌کرد.

این حرف‌ها سبب شد که با نوجوان‌های دیگر هم مشورت کنیم و تصمیم بگیریم یک‌بار دیگر تخته‌سیاه را روی دیوار صفح‌ی چشمه‌ها نصب کنیم. هر بار در تخته‌سیاه، موضوعی مطرح خواهد شد و شما می‌توانید درباره‌اش مطلب بنویسید، تصویرگری کنید یا عکس بگیرید.

با شروع مهر، ملیکا غلامی در پایان مطلبی که درباره‌ی مدرسه نوشته، سؤالی هم مطرح کرده بود. این اولین موضوع تخته‌سیاه ماست.

دیگر بقیه‌اش با شماست و دوچرخه منتظر تان است؛ منتظر مطالب و عکس‌ها یا تصویرگری‌های شما.



عکس: آبان شهری از تهران

جدول راهیاب

آرش فرخ‌زاد

این یک جدول ۸×۸ است و در واقع حکم یک نقشه‌ی لوله‌کشی را دارد. همان‌طور که می‌بینید در برخی از خانه‌های این جدول دایره‌هایی رنگی وجود دارد که خانه‌های شروع و پایان هر لوله را مشخص می‌کند. شما باید با کشیدن لوله بین دایره‌های هم‌رنگ، آن‌ها را به هم متصل کنید؛ اما توجه کنید که لوله‌ها نباید همدیگر را قطع کنند و مثل شکل، تمام خانه‌های سفید نقشه هم با لوله‌ها پر شوند.

چستان

آن چیست که یک چشم دارد، اما نمی‌تواند ببیند؟
فاطمه محبی از تهران

آن کدام کلمه است که در همه‌ی واژه‌نامه‌ها، غلط نوشته شده است؟
محمد معتمدی از سبزوار

آن چیست که تا اسمش را به زبان می‌آوری شکسته می‌شود؟
فرید سپهری از تهران

پاسخ سرگرمی‌های شماره‌ی ۹۶۷

پاسخ جدول راهیاب: [Diagram showing the path through the grid]

پاسخ چستان: چشم، کلمه‌ی غلط نوشته شده است: کلمه‌ی «کلمه» (که در واژه‌نامه‌ها، غلط نوشته شده است)، کلمه‌ی «کلمه» (که در واژه‌نامه‌ها، غلط نوشته شده است).

سر دبیر: منافع یحیی پور
تحریریه: ششیوا حریری (چشمه‌ها)، فریبا خانی (خبر و ایستگاه)، نفیسه مجیدی‌زاده (دماسنج)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ‌فلک)، حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان نوجوان)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، حدیث لزر غلامی، نیلوفر نیک‌نیا، یاسمن رضائیان و آیدا ابوتوابی
آلتیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی) و یاسمن از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری
صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰ / نامبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱
پست الکترونیکی: docharkkeh@hamsahri.org
دوچرخه را آنلاین بخوانید: docharkkeh_weekly
www.hamsahrionline.ir/service/children

شهر بازی

کلاه‌گاوچران، سیاره، باتری، دوربین... درآمده‌اند. حتی مثل همه‌ی جورچین‌های دیگر می‌توانید با چهار تاج‌چهارتا و پنج تاپنج‌تا جور کردن نمادها، موشک، بمب و چیزهای دیگر بسازید که بتوانید بخش‌های مشکل بازی را برتر کنید!

اما مهم‌ترین لطف این بازی، هم‌بازی شدن با شخصیت‌های انیمیشن‌های داستان اسباب‌بازی است. تمام مراحل این بازی به بخشی از انیمیشن‌های داستان اسباب‌بازی مرتبط است و همان خط‌های داستانی را دنبال می‌کند. در تمام مراحل هم وودی در بالای صفحه‌ی موبایل‌تان ایستاده و بازی کردن شما را تماشا می‌کند و با شما همراه می‌شود. حتی وقتی فقط چند حرکت برای تان باقی مانده و شما هنوز آن مرحله را تمام نکرده‌اید، با ترس و لرز به شما و صفحه‌ی بازی نگاه می‌کند و از شما می‌خواهد مراقب باشید. بقیه‌ی شخصیت‌ها هم در مراحل گوناگون بازی با شما ارتباط برقرار می‌کنند و از شما برای حل مشکلاتشان کمک می‌خواهند.

مراحل ابتدایی این بازی کاملاً ساده‌اند و شاید تصور کنید با یک بازی کاملاً کودکانه سروکار دارید. اما مراحل ابتدایی فقط آموزش بخش‌های مختلف بازی‌اند و به‌مرور هر چه به مراحل بالاتر برسید، آن قدر سخت و نفس‌گیر می‌شود که به این راحتی‌ها هم نمی‌توانید از آن‌ها عبور کنید و ممکن است مدت‌ها اعصاب‌تان را خرد کنند!

گفتنی است بازی توی استوری دراپ در گوگل پلی بیش از یک میلیون بار دانلود شده و از ۸۰ هزار و ۲۷۱ رأی کاربران، امتیاز ۴.۵ از ۵ را به دست آورده و در اپ‌استور هم امتیاز بالای ۴.۸ را دارد.

نگاهی به بازی «توی استوری در اپ!»؛ بازی جورچین انیمیشن «داستان اسباب‌بازی»

بازی با وودی!

اگر اهل بازی کردن و به‌خصوص بازی‌های موبایلی باشید، بازی‌های جورچین برایتان تازگی ندارد. حتماً انواع و اقسام آن‌ها را داشته‌اید، چون از بهترین بازی‌ها هستند و برای مواقع بی‌کاری و وقت‌هایی که می‌خواهید به ذهن‌تان آرامش دهید و کم‌تر فکر و خیال کنید، بهترین‌اند. به‌خصوص حتماً نسخه‌های مختلف گندی‌گراش را بازی کرده‌اید و نیازی به توضیح درباره‌ی این بازی‌ها نیست. البته اگر اهل این بازی‌ها هم نباشید، آن قدر دستور ساده‌ای دارند که دچار مشکل نمی‌شوید؛ فقط کافی است شکل‌های مثل هم را سه‌تاسه‌تا، چهار تاج‌چهارتا یا پنج تاپنج‌تا کنار هم جور کنید و امتیاز بگیرید و گاهی هم لازم است موانع بازی در هر مرحله را از بین ببرید.

هم‌زمان با آغاز نمایش جهانی چهارمین قسمت انیمیشن محبوب و پرهوادار داستان اسباب‌بازی، کمپانی‌های انیمیشن‌سازی دیزنی و پیکسار با هم کاری بیگ‌فیش گیمز (Big Fish Games)، از شرکت‌های بزرگ و مشهور سازنده‌ی بازی‌های کامپیوتری و موبایلی، بازی توی استوری دراپ (ToyStory Drop!) را ساخته‌اند.

مراحل اصلی این بازی کاملاً مثل همه‌ی جورچین‌های دیگری است که می‌شناسید و دیده‌اید و فقط شکل‌های آن به نمادهای آشنای شخصیت‌های داستان اسباب‌بازی مثل ستاره‌ی کلانتر،

شهر بازی

کلاه‌گاوچران، سیاره، باتری، دوربین... درآمده‌اند. حتی مثل همه‌ی جورچین‌های دیگر می‌توانید با چهار تاج‌چهارتا و پنج تاپنج‌تا جور کردن نمادها، موشک، بمب و چیزهای دیگر بسازید که بتوانید بخش‌های مشکل بازی را برتر کنید!

اما مهم‌ترین لطف این بازی، هم‌بازی شدن با شخصیت‌های انیمیشن‌های داستان اسباب‌بازی است. تمام مراحل این بازی به بخشی از انیمیشن‌های داستان اسباب‌بازی مرتبط است و همان خط‌های داستانی را دنبال می‌کند. در تمام مراحل هم وودی در بالای صفحه‌ی موبایل‌تان ایستاده و بازی کردن شما را تماشا می‌کند و با شما همراه می‌شود. حتی وقتی فقط چند حرکت برای تان باقی مانده و شما هنوز آن مرحله را تمام نکرده‌اید، با ترس و لرز به شما و صفحه‌ی بازی نگاه می‌کند و از شما می‌خواهد مراقب باشید. بقیه‌ی شخصیت‌ها هم در مراحل گوناگون بازی با شما ارتباط برقرار می‌کنند و از شما برای حل مشکلاتشان کمک می‌خواهند.

مراحل ابتدایی این بازی کاملاً ساده‌اند و شاید تصور کنید با یک بازی کاملاً کودکانه سروکار دارید. اما مراحل ابتدایی فقط آموزش بخش‌های مختلف بازی‌اند و به‌مرور هر چه به مراحل بالاتر برسید، آن قدر سخت و نفس‌گیر می‌شود که به این راحتی‌ها هم نمی‌توانید از آن‌ها عبور کنید و ممکن است مدت‌ها اعصاب‌تان را خرد کنند!

گفتنی است بازی توی استوری دراپ در گوگل پلی بیش از یک میلیون بار دانلود شده و از ۸۰ هزار و ۲۷۱ رأی کاربران، امتیاز ۴.۵ از ۵ را به دست آورده و در اپ‌استور هم امتیاز بالای ۴.۸ را دارد.

